

سجع، جناس، واج آرای، تکرار، موازنه و ترصیع

لفظی

بدیع

مراعات النظیر، تلمیح، تضمین، لف و نشر، تضاد، پارادوکس، اغراق
ایهام، ایهام تناسب، حسن تعلیل، حس آمیزی، و اسلوب معادله

معنوی

درس سوم

مراعات نظیر، تلمیح و تضمین

بدیع در لغت به معنی تازه و نواست در ادب فارسی به مجموعه آرایه‌هایی گفته می‌شود که بر زیبایی لفظی و معنایی سخن می‌افزایند؛ چه آنها که با تغییرات آوایی و موسیقایی سر و کار دارند؛ مثل: سجع، جناس، ترصیع و... - که در حوزه بدیع لفظی از آنها سخن به میان آمد - و چه آنها که از لطف تعبیر و زیبایی معنی به وجود می‌آیند؛ مانند: اغراق، ایهام، تضاد و... که در حوزه آرایه‌های معنوی جای می‌گیرند. در این کتاب به معرفی برخی از مهم‌ترین آرایه‌های بدیع معنوی خواهیم پرداخت:

مراعات نظیر (تناسب)

مراعات در لغت به معنی تناسب‌ها و هماهنگی‌هاست و در اصطلاح ادبی آوردن واژه‌هایی در سخن است که با هم ارتباط معنایی (غیر از تضاد) داشته و یادآور یکدیگر باشند. زیبایی آفرینی مراعات نظیر در تعامل واژه‌هاست که خواننده از دریافت این ارتباط معنایی لذت می‌برد.





به نمونه‌های زیر توجه کنید:

من مسلمانم،

قبیله‌ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه، مهرم نور

دشت سجاده من

سهراب سپهری

در این شعر واژه‌های مسلمان، قبیله، جانماز، مهر و سجاده ارتباط معنایی دارند. می‌توان گفت زیبایی و تناسب معنایی که در شعر وجود دارد، از هم‌نشینی این واژه‌ها به وجود آمده است.

بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت شور شیرین به سر هر که فتد، کوهکن است

همای شیرازی

همان گونه که مشاهده می‌کنید، در بیت، واژه کوهکن با فرهاد، شیرین و بیستون تناسب دارد و تعامل معنایی این واژگان موجب زیبایی و تأثیرگذاری شعر شده است.

نمونه‌هایی دیگر:

هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها

سعدی

چترها را باید بست

زیر باران باید رفت.

سهراب سپهری

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟

حافظ

سر من مست جمالت، دل من دام خیالت گهر دیده نثار کف دریای تو دارد

مولوی



گر چه گاهی شهبابی
 مشق‌های شب آسمان را
 زود خط می‌زد و محو می‌شد
 باز در آن هوای مه‌آلود
 پاک‌کن‌هایی از ابر تیره
 خط خورشید را پاک می‌کرد.

قیصر امین پور

تلمیح

در لغت به معنی اشاره کردن با گوشه چشم است و در اصطلاح ادبی، آن است که سخنور در کلام خویش، به داستان، آیه، حدیث و مثل اشاره کند. تلمیح، گنجاندن یک مفهوم بلند در سخنی کوتاه است که معانی بسیار را در کمترین واژه‌ها جای می‌دهد و این ایجاز از جهت هنری بسیار مهم و قابل توجه است.
 به بیت زیر توجه کنید:

گفت آن یار کز او گشت سرِ دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

حافظ

شاعر با یادآوری داستان بر دار کردن حسین بن منصور حلاج، (عارف بزرگ قرن چهارم) بر موسیقی معنایی کلام افزوده است.^۱
 نمونه‌های دیگر:

این مه که چون مینژه لب چاه می‌نشست گریان به تازیانه افراسیاب رفت

فریدون مشیری

۱- ماجرا به این شکل بود که چون مشایخ آن زمان سخنان حلاج را درک نمی‌کردند، همگی فتوا به قتل او دادند. حلاج را به جرم اینکه حقایق الهی را برملا می‌کرد و همواره جمله معروفش (أنا الحق) را بر زبان داشت، به دار آویختند.



در این بیت شاعر با آوردن واژهٔ منیژه، تمام داستان بیژن و منیژه را در ذهن خواننده تداعی می‌کند و یادآوری داستان سبب لذت بیشتر خواننده می‌گردد.

یار بی‌پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی‌الابصار

هاتف اصفهانی

این بیت به آیهٔ ۱۱۵، سورهٔ بقره تلمیح دارد، «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»

نمونه‌هایی دیگر:

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را

شهریار

شاعر در این نمونه به حدیث: «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» اشاره کرده است.

چون جواب احمق آمد خامشی این درازی در سخن چون می‌کشی

مولوی

شاعر در این بیت به مثل معروف «جوابُ الاحمقِ السکوتُ» اشاره کرده است.

عشرتی دارم به یاد روی آن گل در قفس

عشق افکنده است با یوسف به یک زندان مرا

رهی معیری

مجنون که به دیوانه‌گری شهرهٔ شهر است در دشت جنون همسفر عاقل ما بود

فرخی یزدی

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

مولوی

یارب این آتش که بر جان من است سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

حافظ



سعدی «دیوان اشعار» غزلیات

من از آن روز که در بند توام آزادم
یادشاهم که به دست تو اسیر افتادم
همه غمهای جهان هیچ اثر نمیکنند
در من از پس که به دیدار عزیزت شادم
خرم آن روز که جان می‌رود اندر ظلمت
تا بیابند عزیزان به مبارک بادم
من که در هیچ مقامی ندم خیمه انس
پیش تو رخت بیفکنم و دل نهادم
دانی از دولت وصلت چه طلب دارم هیچ
یاد تو مصلحت خویش ببرد از یادم
به وفای تو کر آن روز که دلبد منی
دل نبستم به وفای کس و در نگشادم
تا خیال قد و بالای تو در فکر من است
گر خلیای همه سروند چو سرو آزادم

لازمه دریافت معنی و زیبایی تلمیح یا شرط لذت بردن از این آرایه، آشنایی با آن داستان، آیه و حدیث است.

تضمین

تضمین در لغت به معنی ضمانت کردن و متعهد شدن به انجام کاری است. در علم بدیع، آوردن آیه، حدیث، مصراع، بیت، یا سخن دیگری را در شعر یا کلام تضمین گویند. در تضمین شعر یا سخن دیگران، گاه به نام آن شاعر یا نویسنده اشاره شده و گاه نیز نام او به دلیل شهرت نیامده است. شاعر با استفاده از سخن دیگران یا آیه و حدیث می‌تواند مقصود خود را بهتر بیان کند و با ایجاد تنوع در ذهن خواننده، سبب التذاض وی گردد، همچنین آگاهی خود را از موضوعات مختلف به بهترین وجه نشان دهد.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی
«من از آن روز که در بند توام، آزادم»

حافظ در این بیت مصرعی از بیت سعدی را تضمین کرده است.

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش «بوی جوی مولیان آید همی»

همچنین حافظ در این بیت یک مصراع از شعر رودکی را تضمین کرده است.

بهر این فرمود رحمان ای پسر
«کل یوم هوفی شأن» ای پسر

مولوی

مولوی برای بهتر ادا کردن مقصود خویش، آیه‌ای از قرآن را تضمین کرده است و موجب تنوع کلام شده است.

به نمونه‌های دیگر توجه کنید:

درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد؛ «کَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا»

سعدی این حدیث را در سخن خویش تضمین کرده است. او با استفاده از این حدیث به



رودکی «شهاب و شفق»

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب چیخون از نشاط روی دوست
خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیر زی
میر زی تو شادمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی
آقربن و مدح سود آید همی
گر به گنج اندر زبان آید همی



حافظ و غزلیات

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گذار
ز رقیب دیوسیرت به خدای خود پناهم
مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را
مژه سیاهت از کرد به خون ما اشارت
ز قریب او بیندیش و غلط مکن نگارا
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا
همه شب در این امیدم که نسیم
صبحگاهی
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را
چه قیامت است جانا که به عاشقان
نمودی
دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را

بهترین شکل، ارتباط بین کفر و فقر را نشان داده است.

چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم؟

که لسان غیب، خوش تر بنوازد این نوا را

«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی، بنوازد آشنا را»

شهریار

شهریار در اثنای غزلش، بیتی را عیناً از حافظ تضمین کرده است.

در نمونه زیر:

مه من نقاب بگشا ز جمال کبریایی که بتان فروگذارند اساس خودنمایی

شده انتظارم از حد، چه شود ز در درآیی؟ «ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها گل باغ آشنایی»

هاتف اصفهانی بیتی از غزل فخرالدین عراقی را تضمین کرده است.



عراقی و دیوان اشعار و غزلیات

ز دو دیده خون فشانم، ز غمت شب
جدایی
چه کنم؟ که هست اینها گل خیر آشنایی
همه شب نهادهام سر، چو سگان، بر
آستانت
که رقیب در نیاید به بهانه گدایی
مژه‌ها و چشم یارم به نظر چنان نماید
که میان سنبلستان چرد آهوی ختایی
در گلستان چشم ز چه رو همیشه باز
است؟
به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی
سر برگ گل ندارم، به چه رو روم به
گلشن؟
که شنیده‌ام ز گله‌ها همه بوی بی‌وفایی



خودارزیابی



۱ در نمونه‌های زیر آرایه مراعات نظیر بین کدام واژه‌ها ایجاد شده است؟ مشخص کنید.

الف) مه روشن میان اختران پنهان نمی ماند

میان شاخه‌های گل مشو پنهان که پیدایی

رهی معبری

ب) چون در این میدان نداری دست و پای همچو گوی

اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار

صائب تبریزی

(پ) باغ باران خورده می نوشید نور لرزشی در سبزه‌های تر دوید

سهراب سپهری

(ت) نرگس از چشمک زدن شد فتنه در صحن چمن

شیوه‌های چشم جادوی توام آمد به یاد

محتشم کاشانی

(ث) باغ بی‌برگی

روز و شب تنهاست

با سکوت پاک غمناکش

ساز او باران، سرودش باد

اخوان ثالث

(ج) آتش آن نیست که از شعله‌ او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند

حافظ

(چ) تا ز باغ خاطرت گل‌های شادی بشکفد،

هر چه در دل تخم کین داری، به زیر خاک کن

ملک الشعرا بهار

(ح) از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخ نه زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

خاقانی

(خ) بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

سنایی

(د) دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار

گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو

حافظ

(ذ) هر چه رفت از عمر، یاد آن به نیکی می کنند

چهره امروز در آیینه فردا خوش است

صائب تبریزی



۱) آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی

فرخی یزدی

۲) در ابیات زیر تلمیح را مشخص کنید و درباره آن توضیح دهید.

الف) حرفی است این که خضر به آب بقا رسید

زین چرخ دل سیه، دم آبی ندید کس

صائب تبریزی

ب) چشمی دارم چو لعل شیرین همه آب بختی دارم چو چشم خسرو همه خواب

جسمی دارم چو جان مجنون همه درد جانی دارم چو زلف لیلی همه تاب

خاقانی

پ) گواه رهرو آن باشد که سردش یابی از دوزخ

نشان عاشق آن باشد که خشکش بینی از دریا

سنایی

ت) من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد گفته باشد

سر گل دسته سرو

من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می خوانم

پی قد قامت موج.

سهراب سپهری

ث) دامن خاک شد ز بسد و لعل تاج فرعون و گنج دقیانوس

رهی معیری

ج) شور شیرین تو را نازم که بعد از قرن ها

هر که لاف عشق زد، نامی هم از فرهاد برد

فاضل نظری



چ) ناقه سنگین می‌رود در هر قدم گویی ز شوق

روح مجنون چنگ در دامان محمل می‌زند

طالب آملی

ح) در آینه دوباره نمایان شد

با ابر گیسوانش در باد

باز آن سرود سرخ آنالحق

ورد زبان اوست.

محمدرضا شفیعی کدکنی

۳) آرایه تضمین را در اشعار و عبارات زیر پیدا کنید و ارتباط تضمین را با قسمت‌های دیگر متن مشخص کنید.

الف) ایوب با چندین بلاء، کاندر بلا شد مبتلا پیوسته این بودش دعا: «الصبرُ مفتاحُ الفرج»

سنایی

ب) گفت: غالب اشعار او (سعدی) در این زمین به زبان پارسی است. اگر بگویی، به فهم نزدیک تر باشد. «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.»

گلستان سعدی

پ) مکن گریه بر گور مقتول دوست قل الحمد لله که مقبول اوست

بوستان سعدی

ت) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه «جنات تجری تحتها الانهار» داشت

حافظ

ث) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عبدناك حقَّ عبادتك.»

سعدی

۴) شعر فرخی یزدی را در خودارزیابی (۱) از نظر قلمرو فکری تحلیل کنید.

۵) بیت زیر را، به دو صورت برش بزنیید و وزن آن را بنویسید:

بگشود گره ز زلف زر تار محبوبه نیلگون عماری

علی اکبر دهخدا

